

از احیاء مجدیه خوانند و آن جوهر نورانی خود را و بسند خود
 و هر جز از مبدع بتوسط او ظاهر تواند شد از افراد موجودات
 چنانچه بود و مست و خواهد بود بدانست و قامت حقایق
 و اعیان بر سپیل انظواء علی در حقیقت او مندرج و مندرج
 بود چنانکه در او مشتمل است بنوعی از اشتمال را غصا
 و اوراق و اثمار و موجودات در مواد غلیبی بر تلو همان ترتیب
 که در آن جوهر مستکن است از مگر بقوت بظهور فعل از کم
 عیب بفضای شهودی ایند بخواند الله ما یشاء و یثبت
 و یخده ام الكتاب و چون سلسله ایجاد بنا بر شمول
 رحمت ربانی بوجودات کیانی اعنی عالم جسمانی که محدد
 تغیر و مومطن تبدلست و مظهر فنون تجلیات الهی و ظهورات
 نامشاهی است رسید حکمت کامله نظم آن عالم را موقوف
 بیکر فی ثابت الذات متغیر الصفات **نظم** آن ثابت بقرار
 انجو بر بنای **تاکر** جای نخبند و نه ایستد بر جای **اعنی** فلک
 کرده اند تا حرکت دوریه او اوضاع عنیه از قوت بفعل اند

دبر و وضعی حادثه معین که منوط و مربوط بانست زاید و بهر وقتی از
 مبدأ قریب حوادث که از عقل فعال خوانند و نهایت از افراد عقولست
 در سلسله وجود صورتی جدید در اینه میولی عناصر فرخ نماید
 نوبت ایجاد منتهی بوالید لک شد حکمت حکیم علم جلالت قدره
 و وقت حکمت اقتضا چنین فرمود که مجموع کلمات مراتب است
 در نشاء انسانی که اشرف انواع حیوانات است سمیت اجتماع
 و الیام اشطام یافت و فضیلت عقل قدسی که مبداء ایجاد بود
 در این نوع کرامی بصورت عقل مستفاد ظاهر شود تا چون
 انسانی با نیرتیه متجلی کرد و بعالم اعلی که مرتبه عقلت متصل شود
 و نقطه نهایت بر بدایت منطبق شرح دایره وجود موسسین
 نزول و صعودی تمام سر انجام کرد **نظم** دین آن هر کوی بگردان
 زانجا بهر جهان سفر کرد پس روشن شد که چنانکه فانی کتاب
 وجود عقل قدسی بود خاتمه آن نیز عقل انسانی است بجز در آن
 که بعد از انبساط در صور اغصان و شعب و اوراق و سیر
 مراتب کثرت و مدارج تفرقه در آخر بصورت جمعیت مشاعرت کردار